

ہیئت قوشچی

تصنیف

علی بن محمد سمرقندی قوشچی (متوفی ۸۷۹ ق.)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیک بابا پور

سرناسه	: قوشچی، علی بن محمد، ۸۷۹ق.
عنوان و نام پدیدآور	: هیت قوشچی/ تصنیف علی بن محمد سمرقندی قوشچی؛ به کوشش منصور پورمؤذن، حسین شادمان؛ زیر نظر یوسف بیگ باباپور.
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر، بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۸۸ ص: منصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۲۱-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: نجوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۲
موضوع	: Astronomy -- Early work to 20th century
شناسه افزوده	: پورمؤذن، منصور، ۱۳۲۵
شناسه افزوده	: شادمان، حسین، ۱۳۶۸
شناسه افزوده	: بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	: beigbabapour, Yousef
رده بندی کنگره	: QB۴۱/ق۹۵۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۵۳۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۷۱۸۹۳



هیت قوشچی

تصنیف: علی بن محمد - سمرقندی قوشچی

به کوشش: دکتر منصور پور وذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا غامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۷

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۲۱-۷

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	یادداشت مجموعه
۲۲.....	[مقدمه]
۲۸.....	مقاله اول: در بیان احزاب اجرام علمی
۲۸.....	باب اول: در بیان عدد افلاک، دلبر کیفیت ترتیب آن
۲۹.....	باب دوم: در بیان دوایر مشهور از نظام صفای
۳۴.....	باب سوم: در بیان هیئت و حرکت فلک نیم و هشتم
۳۷.....	باب چهارم: در هیأت افلاک کواکب هفت گانه
۴۰.....	باب پنجم: در حرکات افلاک کواکب سیاره
۴۲.....	باب ششم: در بیان احوالی که عارض می شود سیارات را
۴۲.....	فصل اول: در آنچه کواکب را در طول، عارض شود
۵۲.....	فصل دوم: در احوالی که کواکب را عارض شود در عرض
۵۸.....	فصل چهارم: در بیان احوالی که عارض می شود کواکب را
۶۲.....	مقاله دوم: در بیان هیئات زمین و قسمت او به اقالیم
۶۲.....	باب اول: در بیان هیئت زمین و ذکر اقالیم زمین
۶۵.....	باب دوم: در خواص استوا
۶۷.....	باب سوم: در خواص آفاق مایله
۶۹.....	باب چهارم: در خواص یک یک قسم از اقسام پنج گانه آفاق مایله

- باب پنجم: در خواص مواضعی که عرضش ربه ۷۶
- باب ششم: در بیان مطالع بروج ۷۷
- باب هفتم: در بیان درجه قمر و درجه طلوع و درجه غروب ۷۹
- باب هشتم: در بیان صبح و شفق ۸۱
- باب نهم: در بیان تاریخ سال و ماه و آخر از آن از شبانه روزی ۸۲
- باب دهم: در بیان ظل و آنچه تعلق به آن دارد ۸۶
- باب یازدهم: در معرفت خط نصف النهار و سمت قبله ۸۷
- خاتمه الایع ۸۸

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لعین الوجود ثم الصلاة و السلام علی واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد الموید را رسول المسدد الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا القاسم المصطفی محمد و علی آله مناء العبود سیما الحجة المنتظر الموعود الموجود. بدون شک یکی از مهمترین دانش های بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا. بَعِثْنَا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا خَلَعَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى بَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است.

اما در باب این که واضح علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

الف) قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به فى ظلمات البر و البحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به فى البر و البحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هى علم آدم عده الام (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

ب) هرمس الحکیم واسع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك صرح الشهابى فى الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فى شرح حکمة الاشراق ان هرمس من ائمة ارسطو و هو اول تکلم فى الهيئة و النجوم و الحساب. (کشکول شیخ بهایی، ص ۲۵۶، طبع مکتب الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدتی بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغيوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تأیید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فى التجريد و التروح حتى غلبت الروحانية على

نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانیات الافلاك، و ترقی الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و تروحت طبيعته و تبدلت احكامها بالاحكام الروحية، و انقلب بكثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مكاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم هخامنشی در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادريس می نویسد:

ادريس . [ا] (اخ) خنوخ . اخنوخ . پیغمبری پیش از بنی اسرائیل .

موءلف برهان گرید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد و او را بهشت النعمة خوانند و نعمای ثلثة او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیاث الدلائل). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعه مکاناً علیاً» در شأن او است. مشتق از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردن بدین که ناپدید شد نشان او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادريس بن مادر بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الاول... و بعد العرب ادريس و عند العبرانيين اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم عليهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا المبشر بن فاتک) و كانت مدته على الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غيره ثلاثمائة و خمساً و ستین سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادريس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت

کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده است و گفته اند استاد او غوث دیرن و بقولی اغناذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که ری ادریس از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را اوریث ثانی خوانده اند و ادریس از ایشان اوریث ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برگشت و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس بابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جد جد پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغناذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزاد برآمد خدای تعالی از او نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شرعیت آدم و شیث نهی کرد و انان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او ورزیدند پس قصد رحلت کرد و پسران خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از اوطان بر ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابل بسریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادئی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این

کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند یعنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعال مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصرین حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلائق را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند. ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را باو آموخت تا هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدینه آمد. تحت ر قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند. پس عدد شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز ری مردم را باعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عز و جل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و هم چنین نشانی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشهری ملزم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلاوس و معنی آن دیم است، دوم زوس، سوم اسقلیبوس و چهارم زوس آون و گویند ایلاوس آمون و گویند بسیلوخس و او آمون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذارن نماز بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهاد با دشمنان دین تحریض کرد

و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گوشت] خر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکرة از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر باخوره (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم راز و زهره ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را ضعفاء می آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحان کامل بود و از هیچ مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوة باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوءال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیز جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج، ۱، ص ۱۰): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه اخری و قیل اولی حاء مهمله و الثانی

معجمه و قبل اخنوخ بزیاده الهمزة قبل الخاء (البخاری و ابن حجر) و ادريس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادريس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادريس عربی و انما سُمی ادريساً لكثره دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریاء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادريس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلام مذکور نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادريس منف است از دیار مصر و آنجناب در بیست و هشت و فوات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادريس در اریاء حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریاء ثانی و در سلک احبار یونان نظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادريس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادريس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلایق پراکنده جمعی کثیر از سرگشتگان بادیة عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمه ایمان بردند و بر سلوک بادیة کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر و سادات حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمازی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوة اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوگ و شتر و حمار و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماغ مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد و سبی ذریات از جمله سنن سنیه آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حرفت خیاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را

دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثوابت پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پدید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عدد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر شرف ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بقی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازه از درگاه احدی، بمقامت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک "ابن التماس" نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز مازول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روعیت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به اذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشانده بجنت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت بیرون رفتی ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روحش را قبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را بهبهشت رسانیدم تا لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام

بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم منها بمخرجین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و رفعناه مکاناً علیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده سطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمد و باز به بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری سطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و این سطور و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای ملامک پیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هشتاد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱۷ - ۱۸ (مکرر)، ۴، ۳ (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰، ۳۴۸ - ۱۸ و مجمل التواریخ و القصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و حط ج ۱ ص ۱۰، ۸۱، ۱۱۱، ۴۰۴ و حط ج ۲ ص ۳۹۹ و قاموس الاعلام ترکی و رجوع به هرمس و اخنوخ شو.)

۳- مرحوم شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله (فرزند عباس میرزا ولی عهد) در کتاب شریف زنبیل (ص ۲۹۸، ط سنگی) می نویسد:

اول کسی که رصد بسته مشهور تر اطیس حکیم است. بعضی گویند که او ادریس پیغمبر است. نقشبندی صور چهل و هشت گانه آثار طبع شریف اوست. به این مقدار بسنده نمودم چرا که این مختصر، کفایت است و قصد حقیر از ارائه این مستندات اثبات اصل و حیانی علم نجوم و علوم وابسته بدان بوده که غرض، حاصل است.